

تحلیل پدیده اسلام هراسی

<?xml encoding="UTF-8?">

اسلام هراسی، از اصطلاحات تازه ای است که به تازگی و به طور خاص، در زمینه رابطه اسلام با غرب، نسبتاً تداول یافته است. وضع این اصطلاح که بخشی از آن از علم اضطراب های روانی گرفته شده، برای تعبیر از پدیده هراس بیمارانه از اسلام بوده است. پدیده هراس از اسلام از زمان ظهور دین اسلام سابقه داشته است؛ اگر چه امروزه، به ویژه پس از حوادث یازدهم سپتامبر و بیشتر در کشورهای غربی، گستره و عمق آن بیشتر شده است. می توان گفت این پدیده در تاریخ کهنی ریشه دارد که سرشار از سلسله درازی از روابط نا آرام میان غرب و اسلام است و در طی این روابط نا آرام، هراس از اسلام در ذهنیت غربی تثبیت شده و موجب شده تا آنان اسلام را چنان خطری جدی بنگرند که تهدید کننده هر چیز غربی است. شاید ریشه این ذهنیت در نوعی تقارن تکراری میان بر آمدن ستاره تمدن اسلامی و فرو شدن ستاره تمدن غربی در طول تاریخ باشد.

پدیده هراس بیمارانه از اسلام، در اصل در میان عرب ها و یهودیان شبه جزیره عربستان پدید آمد، زیرا گام نخست در درمان هر بیماری و حل مشکلات ناشی از آن، فهم جدی و عمیق آن پدیده است. در این پژوهش، با رویکردی تحلیلی به بررسی و تشریح این پدیده و اسباب و عوارض مختلف آنکه به روابط میان غرب و جهان اسلام مرتبط است، خواهد پرداخت و برخی رهیافت ها را پیشنهاد خواهد داد که در درمان این پدیده، نگران کننده می تواند سهیم باشد؛ پدیده ای که جهان اسلام و مسلمانان را در معرض سلسله مستمری از بد فهمی و بد رفتاری ها قرار داده است.

عوامل شکل گیری اسلام هراسی

در تحلیل پدیده اسلام هراسی، مانند تحلیل هر پدیده دیگر نمی توان آن را تک سبب و تک علتی دانست. اسلام هراسی اسباب متعددی دارد که از درجه اهمیت و قدرت متفاوتی برخوردارند. اکنون خواهیم کوشید تا برجسته ترین اسباب و عوامل آن را بررسی کنیم.

الف. سرشار بودن تاریخ از درگیری های میان اسلام و غرب؛ می توان گفت که فتوحات اسلامی، مرزها و آفاق اسلام را در طول قرن ها درهم نوردید و حوادث ناشی از آن، مانند درهم شکستن کاروان های نظامی روم و انهدام مراکزشان در زیر گام های سربازان مسلمان، نخستین تجربه های دردناکی بود که غرب در رابطه اش با جهان اسلام، با آن رویا رو می شد. همین تجربه ها بود که تخم ترس از اسلام را در ذهنیت غربی کاشت و موجب پرورش گرایش بیمارانه ای در آن گردید که بر رابطه اش با جهان اسلام حاکم شد؛ برای مثال پس از شکست سختی که ارتش روم در سال شانزدهم هجری از سربازان اسلام در جنگ یرموک متحمل شد و از منطقه عربی عقب نشینی کرد، از هرقل بزرگ رومیان نقل شد که گفت: بدرد ای سوریه! بدردی که پس از آن دیداری نخواهد بود و چه خوب سرزمینی هستی برای دشمن و نه برای دوست! و زین پس رومی ای به تو وارد نخواهد شد؛ جز در حال بیم.

تاریخ، سرشار از برخوردهای بی پایان ناخوشایندی است که در بسیاری موارد، شکل خونین به خود گرفته و این

وضع، موجب تثبیت نگاه تردیدآمیز، بلکه عداوت جویانه در غرب - که وارث قانونی امپراتوری روم است - نسبت به اسلام و مسلمانان شده است، زیر این تجربه های دردناک در مرز جنگ یرموک که بدان اشاره شد، متوقف نمانده، بلکه به رویارویی های خشن سرایت یافته که برخی آنها هنوز برای جهان غرب، منبع تهدید به شمار می رود؛ مانند فتح اندلس در سال 91 هجری و جنگ لابواتیه (بلاط الشهداء) سال 114 هجری که اگر مسلمانان در آن پیروز می شدند، اسلام به دل پاریس هم نفوذ می کرد و نیز فتح قسطنطنیه به دست عثمانی ها در سال 857م، فهرست بی پایانی از برخوردهای خونین میان دو طرف به نظر می رسد که تعامل مستقیم مردم غرب با مسلمانان در طول دهه های متوالی، چه در جریان اشغال برخی سرزمین های اسلامی در دوران جنگ های صلیبی و چه از رهگذر بهره گیری جهانگردان و دانشجویان غربی از نهضت علمی و تمدنی جاری، در بسیاری شهرهای اسلامی، برای سپید شدن چهره تیره ترسیم شده در اذهان غربی از اسلام و مسلمانان و تصحیح توصیف اسلام به عنوان دینی خونبار و هم نشین با خشونت و عقب ماندگی و تروریسم کافی نبوده است.

ب. چهل نسبت به اسلام؛ بنا به باور رایج (و حدیث امام علی علیه السلام) انسان عادتاً مایل به عداوت به چیزی است که بدان چهل دارد؛ یعنی به گونه ای جاهلانه، آن را خطری پیچیده بر خویش می شمارد که اجتناب از آن را اقتضا می کند. همین امر است که می تواند ترس از اسلام و تمایل به ستیز با آن و نفرت به آن را در میان غربی ها تفسیر کند.

در غرب، اطلاعاتی سطحی نسبت به اسلام وجود دارد که از منابعی نامطمئن و فاقد احاطه علمی به اسلام اخذ شده است. مواد درسی دانشگاهی در غرب، هنوز هم اطلاعات غلط و گمراه کننده ای از اسلام در خود دارد که در مکتب شرق شناسی ریشه دارد؛ مکتبی که بهانه ساز اصلی برای استعمارگران غربی بوده است. ذهنیت شرق شناسی مرجعیتی قرون وسطایی و صبغه ای متأثر از روح صلیبی دارد. پژوهش گری در این زمینه می نویسد: حجم اندکی از فراورده های شرق شناسان جدید - که در حد خود زیاد هم هست - به دست تصمیم سازان غربی می رسد؛ در حالی که حجم بسیار زیادی از تولیداتشان، از راه دستگاه های پیشرفته تبلیغاتی و رسانه ای، به سوی افکار عمومی روانه می شود تا به تأیید یا تخریب الگوهای استاندارد ترسیم شده، بپردازد. شرق شناسی جدید، عملاً و قولاً می کوشد تا برخوردی تمدنی با شرق اسلامی پدیدآورد.

ناآگاهی نسبت به اسلام و داشتن انگاره های نادرست به این دلیل که مانع تشکیل زمینه مناسب برای فهم و ارتباط مثبت با پیروان اسلام است، یکی از نشانه های برجسته زندگی در جهان غرب است. شاید همین امر موجب شد تا پل فندلی، عضو سابق کنگره امریکا که جهان اسلام را از نزدیک تجربه کرده است، وادار ساخت تا در جهت شکست دیواره نا آگاهی غربی ها به اسلام و تصحیح مفاهیم و انگاره های غلط آن تلاش کند. فندلی معتقد است که نا آگاهی امریکایی ها و عموم غربی ها به اسلام و انگاره های غلطشان نسبت به اسلام و مسلمانان در عواملی ریشه دارد که مهم ترین آنها عبارت است از:

1. نقش لابی (گروه فشار) یهودی، در ارائه تصویری زشت از مسلمانان و تصویر اسرائیل به عنوان دولتی ضعیف که از سوی عرب ها و مسلمانان مورد تهدید واقع شده است.

2. اکتفا به سخن گفتن از اخلاق مسیحی و یهودی، به عنوان اخلاق جهانی مقبول و شایسته پیروی در جامعه امریکایی و اجتناب از اشاره به اخلاق اسلامی و تصویر آن به شکلی منفی و نفرت آور، به گونه ای که یهودیت و مسیحیت در نگاه امریکایی ها الگوی پیشرفت و تمدن و اخلاق جلوه می کند و اسلام به عنوان قدرتی عقب مانده و خطرناک نمایش داده می شود.

3. متصف کردن اسلام به تروریسم و تعصب و تحقیر زن، و عدم تسامح نسبت به غیر مسلمانان و رد دموکراسی و پرستش خدایی غریب و انتقامجو.

4. ترس غربی ها از خطر رو به فزونی اسلام گرایی و بیم آنان از جنگ احتمالی اسلام و غرب در آینده و تغذیه این هراس ها از سوی گروه های صهیونیست، به هدف اینکه پشتیبانی غربی ها از رژیم صهیونیستی قطع نشود.

ج. تعارض منافع و اختلاف خاستگاه های ارزشی؛ به رغم آنکه ناآگاهی نسبت به اسلام، عاملی اساسی برای ترس از اسلام و ستیز با آن است؛ اما قطعا تنها عامل نیست. امروزه غرب رفتارها و هنجارهایی را پذیرفته که بسیاری آنها در تعارض با اسلام است. برخی این هنجارها، به نظام سرمایه داری و اصول عمل گرایانه آن در پیشینه سوء و لذت و منفعت ویژه باز می گردد که در عین حال، در محدوده آزادی های اجتماعی و اقتصادی به رسمیت شناخته شده نیز جای می گیرد؛ مانند آزادی قمار، شرط بندی، خوردن مشروبات الکلی، قانونی شدن فحشا و همجنس بازی و... . طبیعی است که این هنجارهای غربی، خوشایند اسلام نیست و اسلام این رفتارها را حرام و مستوجب مجازات می داند؛ از این رو طبیعی است که غربی ها، اسلام و آموزه های اسلامی را تهدیدی جدی برای آنچه آزادی های اساسی و غیرقابل مناقشه ! می خوانند بدانند.

از سویی می توان گفت که ریشه قسمتی از چالش کنونی حاکم بر روابط اسلام و غرب، اختلافات تمدنی عمیقی است که در تاریخ جریان داشته است، چنان که ساموئل هانتینگتون، در نظریه برخورد تمدن ها می گوید و از سوی دیگر نیز می توان گفت، بخش مهمی از این چالش، بر تعارض منافع میان اسلام و غرب استوار است؛ به گونه ای که غرب تا حدی آمادگی پذیرش اسلام معتدل را دارد؛ اسلامی که منافع سیاسی و اقتصادی اش را تضمین کند و تهدیدی برای آن نباشد.

د. خلط میان دین اسلام و وضع کنونی مسلمانان؛ پنهان نیست که امت اسلام از قرن ها پیش، با بحران های متعدد در سطوح متفاوت رویا رو بوده اند و این بحران ها موجب شده تا مسلمانان به لحاظ مشارکت در تمدن بشری و ارتقای سطح بشری در رتبه ای پایین تر از دیگر ملل قرار گیرند. در سطح سیاسی، جنگ ها و نزاع های مسلحانه، هنوز هم شمار زیادی از نفوس انسانی را در جوامع اسلامی درو می کند؛ مانند فلسطین، عراق، افغانستان، سودان و الجزایر. کشورهای اسلامی از متوقف کردن این چالش ها یا پیروز شدن بر آنها ناتوان اند و هنوز هم بسیاری دولت های اسلامی دنباله رو قدرت های بیگانه ای هستند که آزادی عمل این دولت ها را مصادره و استقلال عملی اشان را محدود می کنند.

در سطح اقتصادی، آمارها نشان می دهد که بیش از نیم میلیارد مسلمان زیر خط فقر زندگی می کنند؛ این بدان معنا است که بیش از یک سوم ساکنان زمین که زیر خط فقر به سر می برند، از مسلمانان هستند؛ این در حالی است که کشورهای اسلامی از ثروت های طبیعی و انسانی فراوانی برخوردارند. در سطح اجتماعی می توان از رنج کشورهای اسلامی از تضادهای طبقاتی شدید و فزاینده، انحطاط جایگاه زنان، کنار نهاده شدن جوانان، کم توجهی به کودکان و لرزان بودن نظام های ارزشی و لگدمال شدن آنها در زیر گام ارزش های مهاجم غربی سخن گفت.

در سطح فرهنگی به نظر می رسد که جهان اسلام، تقریبا به طور کامل از انقلاب های معرفتی، اطلاعاتی و علمی ای که جهان شاهد آن بوده، منقطع است و تقریبا کم ترین سهم را در این انقلاب ها داشته است و در بهترین حالات، مصرف کننده سیری ناپذیری دستاوردهای تکنولوژیک آن بوده است.

در پی این اوضاع ناگوار و با تلاش های جنبش های صهیونیسم و استعمار، در تعمیق این وضع نمایش و بزرگ نمایی حجم آن، طبیعی است که نوعی همذات پنداری خودکار، میان اسلام و فقر و عقب ماندگی ایجاد شود و

ریشه ضعف و پس ماندگی مسلمانان، به اسلام نسبت داده شود. بنابراین، بسیار دشوار است که انسان غربی که تنها سیمایی مشوه و تحریف یافته از اسلام را شناخته، با این دین تعامل عاطفی برقرار کند و حتی آن را عامل پس ماندگی بخش های عظیمی از جهان نداند و موضعی منفی نسبت به آن نگیرد.

هـ. پذیرش تصویرهای پیش ساخته منفی نسبت به مسلمانان؛ اساساً اصول، مبادی و نظریات، به ویژه ایدئولوژی ها، چار چوبی آرمانی دارند که اجازه مساحت معقولی از انفصال آنها را به پیروانشان می دهند؛ اما در بسیاری موارد، میان اندیشه ها و معتقدان آنها خلط می شود و خطاها و تجاوز کاری های انسان ها به افکار نسبت داده می شود که آنان پذیرفته اند. این امر در مورد اسلام و مسلمانان کاملاً واضح است، زیرا مسئولیت رفتار نادرستی که از برخی مسلمانان سر می زند، به اسلام نسبت داده می شود، زیرا منافع استعمارگران و صهیونیست ها ایجاب می کند که از رفتار زشت برخی مسلمانان برای بد نام کردن آنان و دینشان سوء استفاده کنند و در پی اثبات تصویر منفی نقش بسته در ذهنیت بسیاری از غربی ها بر آیند. با پرتو افکنی بر این تصویرها و انگاره های پیش ساخته و جهت داری که از مسلمانان در ذهنیت غربی ها در طول تاریخ بلند، چالش و نزاع و روابط نامتعادل میان اسلام و غرب شکل گرفته، در می یابیم که حجمی عظیم از افتراات و خیال بافی های بیمارگونه نثار شخصیت مسلمان شده است. تصویر آنان از مسلمانان، شهوت رانی، شکم بارگی، کودنی، سفاهت، حلیه گری، تحقیر زن و... را به تصویر می کشد.

سینمای جهانی و رسانه های تبلیغاتی مغرض که آشکارا تحت سیطره صهیونیسم قرار دارند، از تثبیت این تصویرها و بزرگ نمایی و تعمیق آنها و جلوه دادن آنها به عنوان حقایق روشن غیر قابل مناقشه، نقش ویژه ای دارند.

حقیقت این است که حتی برخی مسلمانان نیز از راه رفتارهای منحرف و عقب مانده خود در سفر به پایتخت های جهان، نقش قابل توجهی در تصدیق و ترویج این تصویرهای موهن دارند و نمونه ای بسیار زشت از شخصیت انسان مسلمان و به تبع آن اسلام عرضه می دارند. اجرای جمود ورزانه آموزه های اسلام از سوی برخی نظام های اسلامی نیز که صرفاً نگاهی شکلی را پشت سر دارد و از روح و محتوا تهی است، از دیگر عوامل و اسباب بی حرمتی به اسلام و ترساندن مردم از آن است، زیرا این نظام ها را چونان جلادی سنگدل و متحجر نشان می دهد که آزادی مردم را مصادره کرده، آنان را از هرگونه شادی و نشاط محروم و به انجام شعایر و فرائض و مناسک دینی مجبور کرده اند.

انفجارهای مرگبار که اهداف غیر نظامی را در کشورهای غربی، مانند ایالات متحده، بریتانیا، اسپانیا و برخی کشورهای اسلامی مانند عربستان سعودی و پاکستان و اردن هدف گرفته، از سوی جماعت هایی که خود را اسلام گرا می پندارند، مانند القاعده، بر شدت اسلام هراسی خواهد افزود و بهانه های بیشتری به دست دشمنان اسلام، برای ستیز با اسلام خواهد داد؛ در حقیقت آنان اسلام را مسئول تولید تروریسم و تروریست می شمارند.

نشانه ها و مظاهر اسلام هراسی

از آغاز ظهور اسلام هراسی که همزمان با آغاز فتوحات اسلامی است، پدیده بیمارگونه اسلام هراسی از طریق برخی مظاهر و نمودها - که از زمانی تا زمان دیگر، متفاوت بوده است - خود را نشان داده که به برخی آنها اشاره می شود:

1. طعن و تشکیک نسبت به نبوت پیامبر اسلام (ص)

از زمان بعثت پیامبر اسلام (ص) تاکنون، صداهاهایی که در صحت رسالت و صدق دعوت آن حضرت تشکیک می کرده، هیچ گاه متوقف نشده است. اسلام، از آغاز طلوع ستاره اش تاکنون، مورد هجوم وحشیانه بسیاری قبایل عرب و یهود واقع شد که با انواع و اقسام تهمت ها و نسبت های ناروا - مانند کذب، جنون، کهنات، سحر و... - پیام آور بزرگش را آزرده اند. دامنه این اتهامات از شخص پیامبر (ص) فراتر رفته، به خود اسلام هم رسیده است. برخی کینه توزان، اسلام را دینی مادی دانسته اند که هیچ توجهی به ابعاد معنوی و روحانی ندارد؛ دینی خونریز که به مدد شمشیر سر پا نگه داشته شده است.

برای مثال ولتر، فیلسوف پراوازه عصر روشنگری فرانسه، در میان قرن هجدهم میلادی کتابی را با عنوان «تعصب یا محمد پیامبر» نوشت و نسبت های ناروا و شنیعی به آن حضرت داد. چند قرن پیش از او، در قرن سیزدهم میلادی دانته در کمدی الهی خود نیز شخصیت پیامبر اکرم (ص) را به گونه ای ناشایست ترسیم کرد و این تصویر همان چیزی است که سلمان رشدی، نویسنده رمان شیطانی «آیات شیطانی» که در سال 1988 م منتشر شد، تکرار کرده است.

کاریکاتورهایی که در روزنامه یولاندز بوستن دانمارک در سی ام سپتامبر 2005 م منتشر شد، در همین مسیر و سیاق قابل تحلیل است. این نشریه 12 کاریکاتور تمسخرآمیز از پیامبر اکرم (ص) منتشر کرد که بسیاری کارشناسان ارزش هنری آن را بسیار ناچیز و مبتذل دانسته اند. انتشار این کاریکاتورها همراه با مقاله ای از سر دبیر این روزنامه بود که وی در آن از هاله قداستی که مسلمانان پیرامون پیامبرشان ایجاد کرده اند، ابراز شگفتی و آن را محکوم کرده بود. وی این کار را نوعی مهمل بافی مستند به جنون عظمت دانسته، مسلمانان را به شجاعت برای اقدام به شکستن این تابو از طریق رسوا ساختن تاریخ تاریک صاحب رسالت اسلامی و نشان دادن حقیقت آن به افکار عمومی جهان فرا خوانده است.

روشن است که وقتی این مقاله موهن و بی ادبانه را در کنار آن کاریکاتورها می گذاریم، توطئه نهفته در پشت این حرکت شیطانی، کاملاً آشکار می شود و بر خلاف ادعاهای مقامات دانمارکی، امری اتفاقی، تصادفی و بی غرض نبوده است.

باید به این نکته اشاره کرد که چاپ این کاریکاتورها، نخستین اقدام در نوع خود نبود، بلکه حلقه ای از سلسله ای ممتد است که قصد پایان یافتن ندارد؛ برای مثال ناشری انگلیسی در سال 2001م، کتابی از مؤلفی که نام او «عبدالله عزیز» ذکر شده، منتشر کرد که تصاویر کاریکاتور بسیار تمسخرآمیز و موهن نسبت به عقیده مسلمانان، قرآن و سنت پیامبرشان در آن چاپ شده است. این کاریکاتورها در نهایت فحاشی و ابتذال، به پیامبر اکرم (ص) و همسرش عایشه و برخی صحابه که آنان را در حال انجام شعائر و احکام اسلام نشان می دهد، اهانت کرده است و حتی ذات اقدس الهی را در شکل هلالی که بر کرسی نشسته است و پیامبر اسلام در حال سجده بر او است، به تصویر کشیده است!

2. برانگیختن نزاع ها در میان مسلمانان

کشورهای غربی، به ویژه کشورهای استعمارگر، حرصی آشکار بر پرتوافکنی بر مواضع اختلاف دینی در جهان اسلام و بزرگ نمایاندن این اختلافات و تبدیل آنها به نزاع و کشمکش دارند. آنان از سویی می کوشند، میان مسلمانان نزاع بیفکنند و از سوی دیگر، میان مسلمانان و اقلیت های دینی غیر مسلمانان ایجاد اختلاف کنند. در این مقام، می توان تلاش های حجیم فرانسه را در اوائل قرن بیستم برای تجزیه لبنان و برانگیختن آتش اختلافات دینی در میان فرزندان لبنان به یاد آورد. پیش از آن نیز کشورهای استعمارگر توانسته بودند، با قرار داد ساکس پیکو در

سال 1916م، مشرق عربی را به کشورهای کوچک و ضعیف تجزیه کنند. همین وضعیت امروزه در عراق زیر اشغال امریکا تکرار می شود. عراق امروزه بر لبه پرتگاه جنگی داخلی قرار دارد که روزانه ده ها نفر را درو می کند و ریشه آن هم اختلافات طایفه ای و مذهبی است که نیروهای اشغالگر امریکایی در شعله ور شدن آن نقش اساسی دارند.

حتی در برخی برنامه های درسی دانشگاه های غربی، به مطالعه اختلافات مذهبی و فرقه های تندرو پرداخته می شود.

3. تلاش در اشغال سرزمین های اسلامی

شاید آغاز این حرکت، جنگ های فرهنگی با جهان اسلام است که به جنگ های صلیبی معروف شده است. این جنگ ها به بهانه آزاد سازی شهر مقدس، یعنی قدس (اورشلیم) از دست مسلمانان، به تعبیر آنان مشرک، به راه افتاد. واقعیت این است که جنایت هایی که صلیبی ها در شهرهای اسلامی، در طی جنگ های صلیبی به راه انداختند، چه بسا صرفا ترس بیمار گونه از اسلام و پیروانش را بازتاب ندهد، بلکه تا حد زیادی کینه آنان به انتقامجویی را منعکس می کند. یکی از راهبان فرنگ که از شاهدان عینی اشغال شهر قدس به وسیله صلیبی ها در سال 492 هـ بوده می گوید: قوم ما در خیابان ها، میدان ها و پشت بام خانه ها می گشتند تا عطش خود را با کشتار فرو بنشانند. آنان (سربازان صلیبی) چونان ماده شیرانی بودند که بچه هایشان ربوده شده بود. کودکان و جوانان را می کشتند و تکه تکه اشان می کردند. افراد فراوانی را به خاطر سرعت، با یک طناب دار می زدند. آنان هر چیز را که سر راه خود می یافتند، می گرفتند. حتی شکم مردگان را می دریدند تا در آنها قطعه ای طلا بیابند!! آه چه بدبختی ای؟! خون ها مانند رودی در راه های شهر که با جنازه ها پوشیده شده بود، جاری بود.

به نظر می رسد، چنین روح صلیبی ای که کینه اسلام را در درون خود می پرورد، هنوز هم بر جهان غرب حاکم است و شاید همین امر تفسیر گر بخشی از هوس غرب به ستیز با مسلمانان و سلطه یافتن بر آنان است. جهان اسلام همواره در معرض نگاه های طمع ورزانه غربی بوده است که چهره واقعی خود را پشت تمایل به تبلیغ و نشر رسالت مسیح و نجات دادن این جهان (جهان اسلام)، از عقب ماندگی و انحطاط! پنهان نگه داشته است. همین امر دستاویز ده ها حمله و توطئه استعماری بوده که به اشغال غالب مناطق جهان اسلام و فرو پاشی وحدت آن بر اثر سقوط خلافت عثمانی در سال 1918 انجامیده است.

تنها چند سال پیش از این تاریخ و در سایه احساس مداوم تهدید محتمل از سوی اسلام، انگلیس در سال 1907 خواهان تشکیل کمیسیونی متشکل از هفت کشور استعمارگر غربی شد؛ هدف از تشکیل این کمیسیون، مطالعه و بررسی خطر خلافت عثمانی برای ایجاد کشورها بود. این کمیسیون نتیجه گرفت که منبع خطر حقیقی برای این کشورها، ایالت های عرب دولت عثمانی و ملل عرب مسلمان ساکن در این ایالات ها هستند، در گزارش این کمیسیون راه هایی برای مقابله با این خطر پیشنهاد شده که برجسته ترین آنها عبارت است از:

1. تلاش برای ایجاد ضعف و پراکندگی در منطقه .

2. ایجاد دولت های کوچک ساختگی تابع این کشورها (ی استعمارگر).

3. مبارزه با هر شکل از اشکال وحدت و اتحاد معنوی و فرهنگی و تاریخی میان مردم منطقه.

برای تحقق اهداف فوق باید مانعی پدید آورد که در منطقه دارای قدرت باشد و قدرتش متضاد با جهت گیری ساکنان منطقه و همسو با منافع کشورهای استعمارگر باشد. این قدرت مخالف منطقه، در رژیم جعلی صهیونیستی تجسم یافت. این رژیم چنین نقشی را به خوبی بازی می کند. شواهد زیادی بر بقای ذهنیت صلیبی

در ژرفای فکر بسیاری از غربی ها در دوران کنونی دلالت می کند. زمانی که نیروهای انگلیسی در سال 1917 شهر قدس را اشغال کردند، فرمانده انگلیسی الن بی که نخستین غربی ای بود که پس از آزادی قدس به دست صلاح الدین ایوبی وارد این شهر می شد، اعلام کرد: اکنون جنگ های صلیبی پایان یافته است.

در سال 1921 گورو، فرمانده نیروهای فرانسوی ای که شهر دمشق را اشغال کرده بودند، بر سر قبر صلاح الدین ایوبی حاضر شد و به قبر اشاره کرد و گفت: ببین. صلاح الدین ما باز گشته ایم.

«لغزش زبان» مشهور رئیس جمهور امریکا جورج بوش که ناخودآگاه ضمیرش را بر زبان آورد و گفت جنگش با تروریسم، پس از انفجارهای یازدهم سپتامبر، جنگی صلیبی است، نشانه مهمی برای تثبیت ایده جنگ های صلیبی در اذهان بسیاری سیاستمداران غربی است.

کشیش آمریکایی فیلیپ بنهام، در برنامه های تبلیغی اش، علنا فریاد «حمله ای صلیبی بر ضد شر برای نجات ایالات متحده... از طریق کشف دروغی به نام اسلام (!) را سر داد و ادعا کرد که «محمد پیامبر، میلیون ها تن را از زمان ظهورش در آغاز قرن هفتم میلادی کشته است».

4. فعال سازی فعالیت های تبشیری

می توان گفت نوعی رابطه مثبت میان افزایش هراس غربی ها از اسلام و شدت فعالیت های تبشیری (مسیونری) وجود دارد. گویا تلاش برای مسیحی کردن مسلمانان و وارد کردن آنان به «محبت مسیحیت»، از حيله های دفاعی ای است که غربی ها برای جبران نفرتشان انجام می دهند.

امروزه عملیات تبلیغی تبشیری مسیحی در جهان اسلام، به ویژه در کشورهای فقیر که از ثبات سیاسی برخوردار نیستند، به شدت جریان دارد. امروزه در افغانستان و در سایه حضور نظامی ایالات متحده و هم پیمانانش، بیش از هزار سازمان کمک رسانی و توسعه امریکایی و اروپایی وجود دارد که بسیاری آنها فعالیت های تبشیری متفاوتی دارند. همین فعالیت ها موجب شد تا کشیش بنهام، رئیس گروه اعزامی تبشیری در سال 2003 و پس از دیدار یک ماهه از افغانستان اعلام کرد که معتقد است، عقیده تثلیث در تثبیت گام هایش موفق شده است و برنامه مسیحی سازی می تواند موفق شود.

نتیجه گیری

پدیده اسلام هراسی، پدیده ای با عناصر پیچیده و ابعاد متعدد و آثار عمیق است؛ از این رو تعامل با این پدیده مقتضی به کارگیری همه تلاش های ممکن در جهان اسلام به هدف دستیابی به راهبردی فراگیر است؛ اما لازمه دستیابی به چنین راهبردی، تعیین نشانه های الگوی مرجع منسجم و یکدستی است که راه های تعامل با این پدیده را تنظیم کند، زیرا در حالی که در بخش هایی از جهان اسلام، پدیده اسلام هراسی وجود دارد، نمی توان این پدیده را در دیگران معالجه و درمان کرد.

اقرار فرزندان جامعه اسلامی جهانی به اینکه هماهنگی اعضای حوزه تمدنی اسلامی هستند، از حد شعارهای آرمانی و بی معنا فراتر نرفته است. چنین اعترافی باید گویای هویتی حقیقی و برگردان شده به اعمال ملموس باشد که ایجاب می کند، ثوابت، اصول و قواعد تمدن اسلامی، چارچوب مشترک تمام فرزندان امت اسلام باشد.

اسلام که منبع و منشأ شکل گیری تمدنی منحصر به فرد و متمایز شده است، صرفا دینی روحانی و بی اعتنا به دنیا نیست، بلکه دینی فراگیر است که همه ابعاد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و معنوی انسانها را مورد توجه قرار داده است. امروزه نیازی حیاتی به آشنایی با اسلام احساس می شود و پیش از دیگران فرزندان امت

اسلام باید آن را خوب بشناسند و اینجا نقش حکومت های اسلامی در معرفی چهره درخشان اسلام رخ می نماید. برای معرفی اسلام به دیگران از عنصر حکمت و موعظه نیکو بهره برد و شمار زیاد اسلام آوردگان - به رغم اوضاع ناگوار مسلمانان - نشان می دهد که بشریت را گم کرده، چقدر تشنه قرار گرفتن در زیرسایه دین خاتم و پایان بخشیدن به سرگشتگی هایش در وادی های پوچ گرایی و عدم گرایی و گمراهی است.